

الهیات رنج از باغ عدن تا عصر ریز تراشه‌ها

سید محمد حسن صالح

هستند و آن را تبلیغ می‌کنند. سیدارته و یا همان بودای قصه‌ی ما، بر چهار حقیقت تاکید نمود که از آن به عنوان چهار حقیقت جلیل و ستون فقرات بودیسم یاد می‌شود. در این چهار حقیقت به اصل رنج، خاستگاه آن، رهایی و دستورالعمل‌های این نجات اشاره کرد. هر بودایی باید قبول کند که عالم سراسر رنج و بدبختی است. بر اساس آموزه‌های بودا خاستگاه رنج، تشنگی است و او برای رفع این تشنگی دستورالعمل‌های هشت‌گانه‌ای را در سطح کلان ارائه نمود. او راستی و درستی در شناخت، اندیشه، گفتار، کردار، زیست، کوشش، آگاهی و مراقبه را راه رهایی از تشنگی هستی و رسیدن به نیروانا دانست. رنج‌نامه‌ی بودایی، نستخای است که در آن نامی از خدا یافت نمی‌شود و به همین دلیل با معنویت سکولار هم‌خوانی بسیار دارد.

در مرحله‌ی بعد خوانش مسیحی از کتاب ایوب در عهد عتیق که با چاشنی رنج و مصایب مسیح‌ساز و برگ‌های آن نظریه‌پردازی و مقالات متعددی هم درباره‌ی آن نگاشته شده، جای خود را در بسیاری از ذهن‌ها باز کرده است. سوال مهمی که برای ایوب پیش آمد دقیقاً همان سوالاتی است که در کنج ذهن مصیبت‌زدگان امروزین هم جا خوش کرده است و آن این که چرا من؟ من که در حق کسی بدی نکردم؟ اجحافی ننمودم. پایم از کنیسه، کلیسا و مسجد بریده نبود؛ اما چرا خدا مرا از خوشی‌هایم برید؟ جدای از آن چه که امثال «آگوستین و ایرناتوس» برای حل مسأله‌ی شر در فضای کلیسای بیان نمودند، مسیحیت برگ برنده‌ای دارد و آن خود مسیح است. حتی پسر خدا هم به صلیب کشیده شد. در پس نامه‌های متعدد «پولس» به کلیساهای مسیحی، قبول رنج تبدیل به پدیده‌ای عرفانی شد و در الهیات صلیب، رنج، رنگی قدسی و متافیزیکی به خود گرفت.

در رصد الهیات رنج نباید از یهود غافل شد. قومی که خود را رنجور دوران‌ها و زجر دیده‌ی ایام می‌داند، الهیات رنج در بین یهود با سال‌های آوارگی این قوم آمیخته است به گونه‌ای که در ورای دوری و هجران از هیکل

برخی با غرور بر طبل آن کوفته، تسخیر ناشدنی می‌دانند. کم نبوده‌اند دیندارانی که با ترویج نوعی ایمان گرایی، سکوت در برابر کاستی‌ها و رنج‌ها را تحسین کرده و نشانه‌ی تعبد می‌دانستند. اصولاً صحبت از شرور چندان خوشایند نبوده است. یک شاهد مهم بر این امر آن است که بیان دینداران در بحث کاستی‌ها و رنج‌ها همواره دفاعی و از باب توجیه بوده است و این ملحدین بوده‌اند که جنگ اعتقادی را شروع کرده‌اند.

با این حال از کنار واقعیتی دیگر نباید گذاشت. ادیان از ابتدا ادعایشان سامان دادن زیست انسانی با اعتقاد به حقیقتی غایی بوده است؛ اما مگر می‌توان زندگی بر این کره‌ی خاکی را از کاستی‌ها و نقص‌ها جدا کرد. شرور جزئی از زیست انسانی است. ادیان هم چاره‌ای ندارند که این واقعیت را برتافته و هضم آن را آسان کنند. چه بخواهیم و چه نخواهیم رنج‌ها، غسل‌های اعتقادی را تشدید می‌کند و آتش فشان‌های خفته را فعال و این گونه شد که الهیات رنج سرباز کرد. الهیاتی که در پی تشریح چرایی و چگونگی رنج‌های عالم، خط و ربط آن با عدالت و خیرخواهی خدا و در نهایت جانمایی آبرومندانه‌ی آن در نظم هستی است. جنگ‌ها، کاستی‌ها و حوادث طبیعی اگرچه تاریخ انقضایی دارند؛ اما پس‌لرزه‌های عقیدتی آن ممکن است تا نسل‌ها ادامه پیدا کند. این تغییرات ممکن است گاه در سطح زیست مومنانه، التزام و باور شخصی رخ دهد و گاه به سطح تئوریک و نظریه‌پردازی برسد. از این‌رو الهی‌دانان رنج، روزهای پرکاری را می‌گذرانند.

امروزه، نبض دیانت در دست کسانی است که بهتر از همه بتوانند درباره‌ی رنج صحبت کنند، الهیات رنجشان فربه‌تر باشد و گفت‌مانشان برای تک‌تک احاد بشر ملموس‌تر باشد. امروز مخاطب جهانی بیش از همه برای پاسخ به چرایی کاستی‌ها و نقصان‌های محلی و جهانی به سراغ «بودیسم» می‌رود؛ نرم‌افزاری مطابق با تمدن غرب و معنویتی برخاسته از قبول رنج در عالم و درمان آن که رسانه‌های غربی به شدت مشتری آن

خداوند در کتاب مبین خود فرمود: «شیطان، آدم و حوا را گمراه کرد و باعث اخراج آن‌ها از باغ عدن و بهشت برین شد و ما به آن‌ها گفتیم بر زمین هبوط کنید در حالی که برخی با برخی دشمن خواهید شد و تا مدت زمانی محدود در آن جا مستقر خواهید شد.»

و این گونه شد که ناف زندگی انسان را در این عالم با سختی بریدند و انسانی که قرار بود در جنت آرام و قرار بگیرد از صبح تا شام برای لقمه نانی می‌دود و در این راه رنج و سختی همدم او شد. بر اساس گزارشات متون دینی از همان آغاز و با اتفاقاتی که در باغ عدن رخ داد، انسان‌ها با واقعیتی به‌نام رنج و سختی آشنا شدند. خوردن از درخت ممنوعه رنج و فقدان‌های گسترده‌ای را به دنبال داشت به گونه‌ای که زندگی عاری از سختی و مشکلات را فقط باید در اساطیر و افسانه‌ها یافت. حتی سال‌ها بعد شاهزاده‌ای به‌نام «سیدارته» در شرق آسیا، به اهتمام و کوشش پدرش و با حصر خانگی در قصر، تا سالیان جوانی از دیدن اشخاص کهن‌سال، بیمار و مرده دور نگه‌داشته شد تا شاید عیش جوانی‌اش منقضی نشود؛ اما بالاخره او هم با مفهوم پیری، بیماری و مرگ آشنا شد و ناراحت از سال‌ها خودفریبی، دل به دریا زده، از قصر فرار کرد و به ادعای خودش در زیر درختی به بودا و روشنایی رسید. نه فقط ویروس کرونا در قرن بیست و یکم، بلکه تا قرن‌های متمادی بیماری طاعون به عنوان عذاب الهی و سیلی خدایان، بحث‌برانگیز بود. سیل و زلزله هم جای خود را دارد. مگر نه این که کودکی را نمی‌توان یافت که این کلمات برایش ناآشنا باشد. جنگ جنگ‌ها را هم که نگو و نپرس، فقط در قرن بیستم صد میلیون انسان فقط در جنگ‌ها کشته شدند. شمردن صفرهایش هم در‌آورد است، چه برسد به خودش و این قصه ادامه دارد.

شر را لانه‌ی الحاد و تنها دلخوشی بی‌خدایان نامیده‌اند. آخرین سنگر خدانا‌باوران که همواره



سلیمان، همراه به دنبال فلسفه‌ی این مشکلات بودند و خاخام‌ها را به جواب می‌طلبیدند. این میل به نجات و رهایی از رنج باعث شد در مقاطع مختلف منجیان دروغین خود را با عنوان مسیح‌های وعده داده شده به بنی‌اسرائیل معرفی و وعده‌ی زیادی را گمراه کنند. در میان این قوم خود برگزیده، الهیات رنج با یک دروغ شاخدار؛ یعنی هولوکاست و کوره‌های آدم‌سوزی هیتلر گره خورده است و یهودیان با تزریق الهیات هولوکاست در پی التا کردن این نکته‌اند که یهود در تحمل و به‌دوش کشیدن مصیبت‌ها و رنج‌ها در حقیقت دارد بار بقیه را به‌دوش کشیده و پدری می‌کند! و چه رنجی شیرین‌تر از رنج پدر برای راحتی فرزند.

و اما در میان ما شیعیان، کربلا هنوز در مرحله‌ی تبیین تاریخی مانده و به سطح تبیین کلامی و الهیاتی نرسیده است. فرمایش‌های سیدالشهدا(ع) و عقیده‌ی بنی‌هاشم مهم‌ترین منابع ما برای نظریه‌پردازی رنج مقدس هستند. اگر بالا رفتن سر حضرت خورشید بر نیزه‌ها مصیبت هست - که هست - کربلا مظلومیتی مضاعف دارد و آن غافل شدن از نگاه جمیل زینبی به عالم هستی است و حال آن‌که فرآیند فرج در نگاه کلان شیعی مستلزم رنج مقدس با کلیدواژه‌ی عاشورا است.

اگر امروز دین بشری و نه وحیانی؛ مثل بودیسم از رشد قابل توجهی برخوردار است، علت عمده‌اش را باید در ترویج الهیات رنج دانست. نگاه آنان به رنج نه به‌عنوان معضل بلکه به‌عنوان یک فرصت است. ما باید تاکتیک‌های خود را عوض کنیم و با عینک این الهیات و به قصد استخراج گزاره‌های مناسب آن، داشته‌های نقلی و عقلی خود را بازخوانی کنیم.

اصولا در الهیات ادیان ابراهیمی، حداقل تا آن‌جا که از گزند تفاسیر بعید و خرافات به‌دور مانده است، رنج‌ها در چارچوب حکمت الهی تفسیر می‌شود. برای برخی، رنج‌ها تیر خداست تا گنه‌کاری سبک بار شود، برای برخی تور خدا است تا فرزند چموشی به راه بیاید و برای برخی تار اوست تا مومنی حافظ‌وار سردهد:

«زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت. در حقیقت شرور در بردارنده‌ی حکمتی ناظر به خیرات است. اجازه‌دهید مثال ساده‌ای بزنم. اتومبیلی در مسیر حرکت به سرعت‌گیری رسیده و مجبور به کم کردن سرعت می‌شود. همین اتومبیل در ادامه‌ی مسیر به ناگاه چاله‌ای را می‌بیند و باز سرعت را کم می‌کند. ظاهر امر در هر دو حادثه یکسان است و در هر دو جا راننده ترمز گرفته است؛ اما آیا تحلیل راننده از این دو حادثه‌ی به ظاهر یکسان، تفاوتی ندارد؟ سرعت‌گیر نصب شده در مسیر، نتیجه‌ی یک تفکر و دوراندیشی است که با صرف هزینه، در پی حفظ سلامت راننده و حال آن‌که آن چاله‌ی ناهنجار در وسط خیابان نتیجه‌ی سهل‌انگاری و اهمال یک نفر یا گروهی از انسان‌ها، برای فرار از هزینه‌هاست. نگاه به کند شدن سیر عادی زندگی و نرسیدن به آمال و آرزوها هم می‌تواند هر دو تصویر را برتابد. تصویری که از کاستی‌های عالم در کنج ذهن برخی ایجاد شده به‌مثابه‌ی باغبانی است که آبیاری چندین باغ را فراتر از توان خود بر عهده گرفته و در کسری از ثانیه، برنامه‌هایش به هم ریخته و آب حیات‌بخش تبدیل به سیلی افکن می‌شود. بر خلاف این تفسیر که شرور را سرریز عالم می‌داند؛ اما ادیان ابراهیمی آن را جزو دقیق‌ترین نقشه‌های الهی و مصداق بارز لطف و رحمت او و به مثابه‌ی تشریح پدیده تفسیر می‌کنند. اگر سیلی جایی جاری می‌شود در پی اجرای نسخه‌ی سیر و سلوک است و اگر گرفتاری‌ای بیاد می‌کند، آن را گرفت یار معرفی می‌کند.

کرونا، نه ضدحمله‌ی ملحدین بلکه تلنگری برای حمله‌ی همه‌جانبه‌ی مومنین به آخرین بازمانده‌های جبهه‌ی الحاد مدرن است. ناز خداست و مانور خدایی اوست. تجربه هم نشان داده مردم در بلاها بیدارتر می‌شوند؛ چراکه در حقیقت فرصتی فراهم می‌شود که فطرتشان اظهار وجود کند. ادیان می‌توانند در شرور، معرفت‌بخشی خویش را به بهترین وجه به نمایش بگذارند. اگر در عهدین یهوه، خدایی‌اش را با واقعه‌ی

خروج بنی‌اسرائیل از دست مصریان داد می‌زند و اگر در قرآن نصرت مومنان را مدام یادآوری می‌کند، امروز هم امتداد همان مسیر و تفسیر و تبیین آن را باید مراکز الهیاتی دنبال کنند. رنج مدرن زمینه‌ساز تضرع است و باندی برای فرود آمدن غرور انسان سرمست از تکنولوژی است. دقیقا در زمانی که خدا باوری با استراتژی غلط خدای رخنه‌پوش نیوتنی، سنگر به سنگر عقب می‌نشست، دوباره آدمیان متوجه یک مبدا متعالی به نام خدا شدند. مرحوم علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیات سوره‌ی یوسف به نکته‌ی دقیق اشاره می‌کند و آن این‌که یوسف دقیقا از همان ترفندی به عزت رسید که برادرانش می‌خواستند با آن او را دلیل کنند. او از راه بردگی و اسارت به عزیزی مصر رسید. درست در عصر ریز تراشه‌ها بشر در برابر موجودی میکروسکوپی دست‌خالی است. اخلاق سکولار رنگ و لعابش پریده و ابرقدرت‌ها، نقاب از چهره برکنده و وحشی‌گری خود را به نمایش گذاشته‌اند. امروز کرونا نه گزافه و نه بلا و نه حتی امتحان بلکه چه بسا امداد و نصرتی برای دین خداست. الهیات رنج اگرچه از یک هیبوط شروع شد؛ اما می‌تواند فرجام آن یک صعود باشد. حاکم کردن نگاه فرصت‌گرا به رنج به جای نگاه چالش‌گرا به آن، خود برنامه‌ی عظیمی است که وظیفه‌ی متکلمین و الهی‌دانان را بسی سخت نموده است. فراموش نکنیم کلام علمی است که ماهیت دفاعی دارد و همین ماهیت بوده که آن را از علوم دیگر متمایز کرده است. جای الهیات رنج به‌عنوان یک سرفصل مجزا و قابل توجه در میان محافل دانشگاهی ما خالی است. الهیات رنج، شاکله‌ی الهیات ادیان در جهان پیش روست که چه بسا هنوز به نقطه‌ی اوج و رونق خویش نرسیده باشد. باشد که به خود آییم.

